

ویژگی‌ها و معایب نظام‌های حزبی

غلام‌سخی علیزاده*

چکیده

در عصر حاضر، نظام‌های حزبی پل ارتباطی میان دولت و ملت به حساب می‌آیند. نظام‌های حزبی بهترین و مطمئن‌ترین طریق برای تحقق دموکراسی، انتقال قدرت سیاسی و اصول حقوق بشری در جوامع انسانی است. در جهان معاصر، به‌طور کلی، چهار نوع نظام حزبی رایج است. نظام تک‌حزبی، نظام دو‌حزبی، نظام حزب مسلط و نظام چندحزبی. هر یک از این نظام‌های حزبی دارای ساختارهای متفاوت از هم می‌باشند. پژوهش حاضر به ویژگی‌ها و معایب نظام‌های حزبی به شیوهٔ تحلیلی-توصیفی و کتابخانه‌ای پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که امروزه کشورها برای اخذ منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و بافت جامعهٔ خود، یکی از این چهار نوع نظام حزبی را پذیرفته است. در عصر کنونی، یافته‌های پژوهش مبین این است که از میان نظام‌های حزبی، نظام دو‌حزبی، به‌خصوص در کشورهای متکثر قومی و مذهبی، با توجه به ساختار و ویژگی‌هایی که دارند، بهترین نظام حزبی و کارآمد خواهد بود؛ زیرا نظام دو‌حزبی در ثبات، پایداری و توسعهٔ سیاسی، منافع ملی و تحقق دموکراسی، می‌تواند نقش مؤثری را ایفا کند. در نظام سیاسی افغانستان نیز، با عنایت به تنوع و تکثر قومی و مذهبی، نظام دو‌حزبی نسبت به نظام‌های حزبی از هر جهت کارآمدتر و مطلوب‌تر خواهد بود.

* پژوهشگر و ماستر حقوق خصوصی.

واژگان کلیدی: حزب، نظام‌های حزبی، نظام تک‌حزبی، نظام دوحزبی، نظام حزب

مسلط، نظام چندحزبی، افغانستان.

مقدمه

نظام‌های حزبی امروزه از جمله نهادهای تأثیرگذار در جهان معاصر است. علی‌رغم مدرن‌بودن نظام‌های حزبی، نقش بی‌بدیل را در جهان و در حوزه سیاست ایفا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که اندیشمندان و متفکران حوزه علم سیاست و حقوق بر این باورند که مطمئن‌راه برای تأمین منافع ملی و نهادینه‌ساختن دموکراسی و اصول حقوق بشری در جوامع انسانی، احزاب و نظام‌های حزبی است. افزون بر این، احزاب و نظام‌های حزبی در روند دولت و ملت‌سازی در جوامع دموکراتیک، و به‌خصوص در جوامع غیر دموکراتیک، نقش بنیادین دارند و یک نیاز مبرم و اساسی دانسته شده‌اند؛ زیرا متفکران و نظریه‌پردازان این حوزه معتقدند که بهترین راه برای رسیدن به قدرت سیاسی از طریق رقابت سیاسی و آزاد (انتخابات)، حفظ قدرت سیاسی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی، تنها از مجاری احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی است. حزب و نظام‌های حزبی به مفهوم عام، دارای پیشینه طولانی است که ریشه آن برمی‌گردد به یونان باستان؛ از قبیل حزب ساحل، حزب باتلاق و... و نیز در قرآن کریم (مؤمنون/ ۵۳) از آن نام برده شده؛ اما به مفهوم خاص و مدرن آن، حزب یک پدیده غربی است و در اثر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در اروپا (انقلاب صنعتی) رخ داد، پدید آمد و سپس از آن‌جا به سایر کشورها، و به‌خصوص کشورهای جهان سوم، نفوذ کرد و آنان از آن الگوبرداری نمودند.

در عصر حاضر، به‌طور کلی، چهار نوع نظام حزبی، حزب واحد، دوحزبی، حزب مسلط و چندحزبی در جهان حاکم‌اند. منشأ و خاستگاه احزاب به کشورهای مختلف برمی‌گردد و هر یکی از کشور-دولت‌ها با عنایت به ملاحظات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و بافت‌ها و شکاف‌های اجتماعی خود، حزبی را پدید آوردند. بعضی دیگر از کشورها، به‌خصوص کشورهای جهان سوم، با در نظر داشت منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از بافت جامعه از آن الگوبرداری نمودند که تحقیق حاضر، ویژگی‌ها و معایب هر یک از نظام‌های حزبی را بسط و بیان نموده است؛ از این رو، آنچه در این پژوهش حایز اهمیت است، بررسی ویژگی‌ها و معایب نظام‌های حزبی و عملکرد احزاب سیاسی و نقش آن در راستای دولت و ملت‌سازی و تحقق دموکراسی در جهان، به‌خصوص در جهان سوم، هست؛ به این معنا که آیا هیچ نقش‌سازنده‌ای را داشته‌اند یا نداشته‌اند. کدام یک از این نظام‌های حزبی نسبت به دیگر نظام‌های حزبی از مزیت‌های بیش‌تری برخوردارند و در جهت تحقق دموکراسی، وحدت و توسعه سیاسی کمک می‌نمایند؟ در افغانستان با توجه به تکثر و تنوع قومی، مذهبی و زبانی

کدام‌یک از این نظام‌ها در جهت وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان، دموکراسی و دولت‌سازی نقش بی‌بدیل را ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر به این گونه مباحث پرداخته و به این سؤال‌ها تا حد ممکن پاسخ خواهد داد. ساختار بحث در این تحقیق چنین است که نخست به مفهوم حزب پرداخته و سپس به پیشینه نظام‌های حزبی در جهان، دسته‌بندی نظام‌های حزبی و بیان ویژگی‌ها و معایب نظام‌های حزبی نگاه اجمالی انداخته و در اخیر، الگوی حزبی برای نظام سیاسی افغانستان ارائه داده و بعد از آن به نتیجه‌گیری پرداخته است.

۱. مفهوم حزب

امروزه، احزاب و نظام‌های حزبی در سطح جوامع مدرن به‌مثابه قدرت‌مندترین ابزار برای اعمال حق حاکمیت و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که ثبات سیاسی کشورها با مشارکت‌های سیاسی شهروندان در انتخاب قدرت سیاسی رابطه مستقیم دارد. در مورد حزب تعاریف متعددی از سوی محققان و اندیشمندان این حوزه ارائه شده است و هریک از آن‌ها با عنایت به نگاه و دیدی که از مفهوم حزب با در نظر داشت موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌ای که دارند، تعاریفی را ارائه کرده‌اند. نخست، تعریف لغوی حزب و سپس تعریف اصطلاحی حزب ارائه می‌شود.

واژه حزب معادل واژه انگلیسی «Party» و از مصدر «Partier» به‌معنای رفتن و قسمت‌کردن است. پیشینه کاربرد این واژه به قرون وسطی برمی‌گردد. در آن زمان، پارتهی مفهوم نظامی داشت و به گروهی اطلاق می‌شد که برای رفتن به صحنه رزم و بیگار از دیگران جدا می‌شدند. بعد از آن در فرانسه به‌معنای فروند «Fronde» اطلاق می‌شد که در فرانسه در برابر لوای سیزده و چهارده دست به شورش زدند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۰۶). بعضی دیگر حزب را به‌معنای «گروه و دسته دانسته؛ یعنی به‌مفهوم عام آن، همیشه به این شکل وجود داشته است.» (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۴۰۰). به عبارت دیگر، حزب در درون چهارچوب زندگی آدمی، مثل قبیله، قریه، شهر و کشور و خرده‌گروه‌های دیگری، وجود داشته که هریک از آن‌ها ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود را داشتند.

موریس دورژه، یکی از نظریه‌پردازان در حوزه علم سیاست، در «کتاب احزاب سیاسی» اش که در جهان نامدار است، در مورد مفهوم حزب چنین می‌گوید: «در سال ۸۵۰، در هیچ‌یک از کشورهای جهان (به جز ایالات متحده آمریکا شمالی)، حزب سیاسی به مفهوم مدرن آن وجود نداشت... در سال ۱۹۵۰، احزاب سیاسی در اغلب کشورهای پیشرفته جهان فعالیت می‌کنند و سایر کشورها می‌کوشند که از آن‌ها تقلید نمایند.» (همان، ۱۹۵۰). بدیهی و ضروری است که احزاب سیاسی با شتاب

و پرتنش در جهان گسترش و توسعه پیدا نموده است. تعاریف و مفاهیم نیز به تبع آن تغییر نموده و پایدار نبوده و همراه با دگرذیسی‌ها و دگرگونی‌های زندگی سیاسی، تعریف حزب نیز تغییر می‌کند؛ از این رو، تنها به چند نمونه و نامدارترین تعاریف‌هایی که برای حزب بیان شده، اشاره می‌شود.

الف) موریس دورژه در همین کتابش می‌نویسد: یک حزب، یک گروه اجتماعی نظیر شهر و دهکده نیست؛ بلکه مجموعی از گروه‌ها و جمعی از گروه‌های اجتماعی پراکنده در اطراف مملکت است (قسمت‌ها و کمیته‌ها-انجمن‌ها و غیره) که به وسیله سازمان‌های هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند.» (دورژه، ۱۳۵۲: ۵۷-۵۶).

در نتیجه، موریس حزب را چنین تعریف می‌کند: «اجتماع گروه شهروندانی است که آرمان مشترک و منافع ویژه‌شان، آنان را از گروه بزرگ‌تر که جامعه ملی است، مشخص می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و به یاری مردم می‌کوشند که قدرت دولتی را در دست گیرند یا این که با این قدرت همباز گردند... برنامه و آرمان‌های‌شان را به تحقق برسانند و در این راه از همه توانایی‌ها، به‌ویژه از ابزارهای قانونی، یاری می‌گیرند.» (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۴۰۷).

دکتر حسن محمدی‌نژاد در کتاب «احزاب سیاسی»، پس از بیان تعاریف مختلف از متخصصین در حوزه مطالعات حزبی و جمع ترکیب آن‌ها، تعریفی را ارائه می‌دهد که در واقع می‌توان آن را به‌مثابه تعریف جامع از حزب بیان نمود: «حزب را می‌توان گروهی از افراد جامعه دانست که با اعتقاد و ایمان به برخی اصول و داشتن هدف (یا اهداف) مشترک، در سازمانی با عنوان حزب متشکل شده و از طریق شعبه‌ها و قسمت‌های مختلف با یکدیگر ارتباط متقابل و مستمر دارند و می‌کوشند تا برای رسیدن به هدف یا اهداف و اجرای اصول مورد نظر، حکومت را در دست گیرند (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۵: ۱۴۱). پیوند و اشتراک این تعاریف اجتماع بزرگ است؛ یعنی ملت است که می‌خواهد قدرت را در اختیار داشته باشد و یا در قدرت شریک باشد و دولت را پدید بیاورد؛ یعنی ملت پدید آورنده دولت دموکراتیک هست.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

۲. نظام‌های حزبی

مقصود از نظام‌های حزبی، «مجموعه احزابی که در انتخابات مشارکت می‌کنند و به پارلمان راه می‌یابند و دولت را در دست می‌گیرند، یک نظام حزبی (نظام‌های حزبی) به شمار می‌رود.» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۸۹). به عبارت دیگر، منظور از نظام‌های حزبی، چگونگی رابطه احزاب با دولت و با یکدیگر است؛ اگر در یک کشوری یک حزب در رابطه با دولت زندگی کند و قدرت سیاسی را تصاحب نماید، چنین نظامی را تک‌حزبی گویند. در کشور دیگری ممکن است دو حزب بر سر اخذ قدرت در رقابت

باشند، به چنین نظامی دوحزبی می‌گویند. اگر چند حزب در یک کشور در رابطه با یکدیگر و حکومت باشند، به چنین نظام‌ها، نظام چندحزبی گفته می‌شود. در صورتی که یک حزب نسبت به سایر احزاب به‌طور مداوم قدرت سیاسی را در دست داشته باشد، حزب مسلط نامیده می‌شود. پس صورت و چگونگی این همزیستی، معیار تعیین‌کننده نظام‌های حزبی آن دولت-کشور است. اما در خصوص این‌که در بعضی از کشورها نظام‌های تک‌حزبی حاکم‌اند و در بعضی از کشورها نظام‌های دوحزبی یا چندحزبی حاکم هستند، بسته به بافت‌های طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و توسعه و نوسازی آن است و علت و فلسفه آن را باید در ریشه تاریخی آن جست‌وجو کرد. اما به‌طور کلی، برخی محققان و دانشمندان، نظام‌های حزبی را به دو دسته کلی رقابتی و غیر رقابتی تقسیم نموده‌اند و برای هر یک زیرمجموعه‌های نظام حزبی در نظر گرفته‌اند.

- نظام غیر رقابتی که تنها شامل نظام‌های تک‌حزبی می‌شوند.
 - نظام‌های رقابتی عبارتند از:
 - نظام دوحزبی که آن نیز بر دو قسم است (کامل و ناقص یا سخت و منعطف).
 - نظام چندحزبی (اعم از کامل و ناقص یا معتدل).
 - نظام حزب مسلط بر سایر احزاب در اخذ قدرت سیاسی (ایوبی، ۱۳۸۲: ۲۴۶).
- قبل از بررسی انواع نظام‌های حزبی، برای فهم مطالب، بهتر است به‌طور اختصار، به پیشینه و جایگاه نظام‌های حزبی در جهان اشاره شود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۳. اهمیت و پیشینه نظام‌های حزبی

بدون تردید، امروزه نظام‌های حزبی مهم‌ترین سازمان سیاسی در دموکراسی‌های حاضر است. بسیاری از علما و دانشمندان علم حقوق و سیاست معتقدند که دموکراسی یعنی رقابت حزبی در درون یک کشور؛ انتخابات بدون احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، معنا و مفهومی نخواهد داشت. حزب بنفسه قائم به مفهوم رقابت سیاسی برای کسب قدرت سیاسی است. این رقابت سیاسی در نظام دوحزبی یا نظام چندحزبی مصداق و اعتبار پیدا می‌کند؛ بنابراین، بهترین راه برای نهادینه‌ساختن دموکراسی در یک کشور، نظام دو یا چندحزبی است که در آن احزاب، افراد و اشخاص مورد نظر و ارزشمند خود را معرفی نموده و وارد میدان رقابت سیاسی برای اخذ قدرت سیاسی می‌شوند. هر یک بر اساس اعتبار و جایگاه خود در جامعه و کسب آراء، در قدرت سیاسی سهم می‌شود. کشورهایی که دارای نظام تک‌حزبی هستند، هر چند از نظر طرفداران آنان، دموکراسی در کشور حاکم است؛ ولی

واقعیت این که در نظام تک‌حزبی فضا کاملاً بسته است و محلی برای رقابت حزبی باقی نمی‌ماند تا برای کسب قدرت سیاسی و در اختیار گرفتن آن وارد عمل شود.

با توجه به این مقدمه، پرسشی که در این جا قابل طرح است، این است که آیا حزب یک پدیده مدرن است یا خیر؟ و ثانیاً چه عواملی باعث شکل‌گیری احزاب سیاسی شده است؟ آیا نظام‌های حزبی در ذات خود خوب است یا بد؛ اگر خوب است، چه نوع نظام حزبی خوب است؟ نظام تک‌حزبی یا دوحزبی و یا چندحزبی؟ در پاسخ به این سؤال‌ها می‌توان چنین بیان کرد که احزاب سابقه‌بیش‌تری از دموکراسی‌های نوین دارند؛ اما رشد و تکامل آن با تکامل دموکراسی همزمان بوده است. احزاب را اگر به معنای عام در نظر گیریم، از سابقه دیرینه‌ای برخوردارند. برای مثال: در یونان قدیم و در آتن، نظام سیاسی پیشرفته وجود داشته، گروه‌ها، دسته‌جات و احزابی بودند؛ مانند حزب ساحل که مخصوص بازرگانان بود و حزب دشت و حزب باتلاق که ویژه زمین‌داران و فئودال‌ها بود. این دسته‌بندی در قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد بوده است (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۴: ۱). در روم نیز مردم به دو گروه «پاتریسین» و «پله بین» تقسیم شده بودند؛ حتی در سده‌های میانه، دو گروه «گلف‌ها» و «گیبیلین‌ها»، آلمان را به دو گروه تقسیم کرده بودند. گلف‌ها از پاپ‌ها و گیبیلین‌ها از امپراتوران آلمان اطاعت و هواداری می‌کردند. اما به این‌ها نباید دیده واقعیت بست؛ زیرا این‌ها در ماهیت فرقه بودند تا حزب به مفهوم جدید (عالم، ۱۳۸۳: ۳۴۵).

در قرآن هم به کلمه حزب چندین بار اشاره شده است؛ حتی نام یکی از سوره‌های قرآن احزاب است و به تقریب همه‌جا این واژه به مفهوم دسته، فرقه و گروه آمده است؛ چنان‌که در سوره مؤمنون، آیه ۵۳ آمده است: «فتقطعوا امرهم بینهم زیرا کل حزب بما لیدهم فرحون».

حزب به مفهوم مدرن و امروزی، محصول انقلاب صنعتی و فروریختن رابطه تولیدی جامعه فئودال در غرب بود و منشأ دگرگونی‌های ژرف سیاسی نیز از آن‌جا شروع شد؛ به‌ویژه در انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آمد؛ بنابراین، زادگاه و هسته اولیه احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی اروپا و تحولات اجتماعی- فرهنگی و سیاسی اروپا و بیشتر شکل‌گیری احزاب بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸)؛ اما چه عواملی باعث شکل‌گیری نظام‌های حزبی در اروپا شد. در این خصوص سه رویکرد و نظریه وجود دارد.

۱-۳. رویکرد نهادی

موریس دورژه و ماکس وبر معتقدند که حزب سیاسی بعد از استقرار نظام پارلمانی بوده است؛ بدین معنا، احزاب سیاسی از درون فراکسیون‌ها و جناح‌بندی‌های داخلی نظام پارلمانی بوده، آنان

نخست گروه‌هایی را پدید می‌آورند و سازمان‌دادن این گروه‌ها از این جهت لازم و ضروری به نظر می‌رسید که انبوه مردم و اغلب رأی‌دهندگان نامزدان یا داوطلبان مجلس قانون‌گذاری شناخت نسبت به همدیگر نداشتند و نمی‌دانستند به چه کسی رأی دهند. جناح‌بندی باعث شد که رأی‌انتخاب‌کنندگان را به سمت نامزدهای انتخاباتی مورد نظر رهبری و جهت‌دهی نمایند. این عمل، خروجی‌اش منجر به پدیدآمدن حزب سیاسی شد.

۲-۳. رویکرد توسعه و نوسازی

در این رهیافت، «لاپالمبارا» می‌گوید احزاب سیاسی در حقیقت محصول گذار یک جامعه از وضعیت سنتی به حالت تجدد و مدرن است؛ بدین معنا که جامعه در یک فرایند و مراحل توسعه و نوسازی به مرحله پیچیدگی می‌رسد که رهبری این حزب از توان یک فرد و یا یک گروه خاصی خارج است. چگونگی پیدایش احزاب سیاسی در این رویکرد، مثل نحوه پیدایش بروکراسی در اندیشه و نظریه ماکس وبر است.

۳-۳. رویکرد تضاد

مارکس و پیروانش بر این باورند که علت اصلی پیدایش و پدیدآمدن احزاب سیاسی در اثر تضاد طبقاتی است. انقلاب صنعتی و پیشرفت‌هایی که به تبع آن به وجود آمد و افزایش تعداد کارگران، فزونی یافتن قدرت جمعی و غصب حقوق آنان از سوی سوداگرایان، بدتر شدن وضعیت زندگی و معیشتی و سلب رفاه و آسایش اجتماعی از آنان (نوذری، ۱۳۸۱: ۲۱) در اثر تداوم این روند تلخ و سیاه، کارگران حزبی را برای دفاع از حقوق خویش تأسیس نمودند تا حافظ منافع طبقه کارگران در مقابل کارفرمایان و سرمایه‌داران باشد. این سه رویکرد مورد نظر، دال بر نحوه شکل‌گیری جریان‌های احزاب - به مفهوم خاص - در جامعه غربی بود که در ابتدای قرن نوزده، اولین بار در نظام مردم‌سالار شکل گرفت و به تدریج به سایر کشورها و در گوشه و کنار جهان، با آرمان‌های مختلف احزابی به وجود آمدند. نکته قابل درخور این که در نحوه و چگونگی پدیدآمدن احزاب، قانون عام و فراگیری وجود ندارد؛ بلکه پدیدآمدن احزاب آن‌هم با آرمان‌های مختلف، محصول نیازهای مردم بوده و هیچ‌گونه الزام بیرونی وجود نداشته است. به تعبیر دیگر، حزب محصول اندیشه‌ها و تفکرات انسانی و نتایج تحولات ممتد تاریخی بوده که با آگاهی و پیشرفت، مردم به این باور رسیدند که از طریق سیستم حزبی می‌توان در نهادینه‌کردن دموکراسی سهیم شد و منافع خویش را تأمین نمود.

بدین رهیافت، آنچه برای کشورها، و به‌خصوص کشورهای جهان سوم، حایز اهمیت و ضروری

به نظر می‌رسید، این بود که با استفاده از تجربیات و الگوهایی که در جوامع غربی جهت تأسیس حزب به کار گرفته بود، می‌توانند بهره ببرند و بدون تردید، روزی برای این کشورها اتفاق خواهد افتاد و باید آن را با عنایت به محیط جغرافیایی و با فرهنگ و ارزش ملی و انسانی خویش بومی سازند. همان‌گونه که در جوامع غربی این امر از خارج بر آنان تحمیل نشده؛ بلکه در بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اتفاق افتاد، در کشورهای جهان سوم نیز چنین خواهد شد.

۴. انواع نظام‌های حزبی

امروزه، از احزاب سیاسی به‌مثابه مجاری قابل اعتماد و مطمئن در مشارکت سیاسی و در عین حال از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های بارز یک جامعه سیاسی سالم و متحرک و پویا یاد می‌کند. عملکرد احزاب و نظام‌های حزبی در جوامع بشری تا حدی حایز اهمیت بوده که تصور دموکراسی و حق رأی مردم را بدون وجود احزاب سیاسی با مشکل مواجه ساخته است؛ اما باید گفت هنوز اهمیت خود را در کلیه جوامع به‌مثابه مطمئن و مقبول‌ترین راه دستیابی به قدرت سیاسی و ضامن منافع و آزادی‌های خود در مقابل قدرت حاکم می‌داند. در جوامع بشری امروزی، انواع نظام‌های حزبی حاکم‌اند: در بعضی جوامع نظام تک‌حزبی، در بعضی جوامع دیگر نظام دو‌حزبی، در بعضی دیگر نظام چندحزبی حاکم می‌باشد و نظام حزب مسلط در بعضی جوامع دیگر حاکم بوده است. هرکدام دارای خصوصیات، مزایا و معایب خود هستند. در ذیل به‌طور مجزا از هم مورد بحث قرار داده می‌شود.

۴-۱. پیشینه و تعریف نظام تک‌حزبی

نظام تک‌حزبی که اولین بار در تاریخ با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی سابق به طور رسمی در دنیا پدید آمد و بعد از آن کشورهایی مثل کوبا، کره شمالی و چین که در آن‌ها نظام سیاسی و قانونی تک‌حزبی وجود دارد، سعی نمود تا نظام و ساختار حکومت خود را به شیوه کارآمدتر اداره نماید، مبتنی بر نظام تک‌حزبی استوار نمود. هرچند به سختی می‌توان بر این نوع نظام تک‌حزبی، حزب نامید؛ زیرا نظام حزبی در جایی مفهوم پیدا می‌کند که در یک کشور چند حزب همزمان وجود داشته باشند و با همدیگر برای کسب قدرت سیاسی به رقابت سیاسی بپردازند. به عبارت دیگر، اعتبار یک حزب رابطه مستقیم به موجودیت احزاب دیگر دارد؛ در غیر این صورت، حزب اصالت و اعتبار خود را از دست خواهد داد. رهبران و بنیان‌گذاران این دولت انقلابی که برای نهادینه کردن دموکراسی و برانداختن استبداد جنگیده بودند، تنها در نظام تک‌حزبی تحقق دموکراسی را شدند می‌دانستند. لنین در این خصوص چنین استدلال می‌نمود که قبل از انقلاب تنها یک حزب رهبری انقلاب و نهضت را به

عهده داشت و انقلاب، انقلاب اکثریت استثمارشونده علیه اقلیت استثمارکننده بوده است. بدین جهت، حزب واحد، حزب اکثریت مردم و ابزاری است برای نابودکردن نیروهای ضد انقلابی شکست خورده. نظام تک‌حزبی در این نظام سیاسی و فکری، نماینده اکثریت ملت و دشمن اقلیت استثمارگر اعلام می‌شود. این نوع حزب، حزب بسته است و از اقلیتی تشکیل می‌شود که باید انبوهی از مردم را رهبری و مدیریت نماید. به عبارت دیگر، حزب از مجموعهٔ قلیلی از نخبگان ملت و طبقات زحمت‌کش تشکیل می‌شود که پیش از انقلاب و پس از انقلاب، تمام‌وقت در خدمت حزب‌اند (ابوالحمد، پیشین، ۴۰۸). برای به پیروزی رساندن انقلاب و عملی نمودن برنامه‌های حزب پس از پیروزی، بایست نخبگان در خدمت حزب باشند. در منظومهٔ تفکر مارکسیستی، نظام تک‌حزبی ابزار دیکتاتوری طبقهٔ زحمت‌کشان بر اقلیت استثمارگر است که بایستی جامعه را به سوی دموکراسی و عاری از طبقه، رهبری و مدیریت نماید. در میانهٔ دو جنگ جهانی اول و دوم، نظام تک‌حزبی در ایتالیا، در آلمان، در اسپانیا و در پرتغال و چند کشور دیگر تقلید شد (چنگیز، ۱۳۶۰: ۲۵). در کشورهایی که نظام تک‌حزبی الگوگیری شده بود، باعث انکار وجود سایر احزاب در آن کشور شد و نتیجه می‌گرفتند تنها یک حزب می‌تواند مظهر ارادهٔ ملت باشد نه بیش‌تر از آن. چنددستگی یا وجود چند نظام حزبی در یک کشور میان مردمی که واحدند، موجب نفاق و مانع ظهور و نهادینه‌شدن دموکراسی می‌شود. این نظریه در حقیقت به مفهوم فاشیستی حزب واحد در برابر مفهوم مارکسیستی حزب واحد قرار دارد؛ از این رو، پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری از کشورهای تازه‌استقلال‌یافته، به‌خصوص کشورهای افریقای، نظام تک‌حزبی را پذیرفتند و پایه‌های نظام تک‌حزبی در اکثر این کشورها الهام از نظریه‌های حزب واحد فاشیستی است (مظفری، ۱۳۵۴: ۱۹۹). کشورهای نامبرده و بعضی از کشورهای دیگر، پس از تجربهٔ نظام تک‌حزبی و عدم کارایی مطلوب، به نظام چندحزبی بازگشتند. به‌مثابهٔ مثال: در کشور مصر، پس از روی کار آمدن سرهنگ جمال عبدالناصر، حزب واحد به نام حزب سوسیالیست عرب مستقر شد و تا ۱۹۷۶، سال تاریخ انحلال این حزب، سه حزب جدید با آرمان‌های مختلف و جهت راست، چپ و میانه‌رو پدید آمدند؛ بنابراین، نخستین بار هستهٔ اولیهٔ این حزب در شوروی سابق پا گرفت و هنوز یک نظام سوسیالیستی یاد می‌شود. کشورهایایی که نام برده شد، مثل ایتالیا، آلمان و پرتغال که قبل از جنگ جهانی اول این نوع نظام را پذیرفتند، به نظام فاشیستی مشهورند. نظام تک‌حزبی در آلمان و ایتالیا در جنگ جهانی دوم منقضی شد و پرتغال با کودتای نظامی بهار ۱۳۵۳ نظام چندحزبی را پذیرفت؛ همین‌طور، در بعضی از کشورهای دیگر به نحوی در اثر عوامل مختلف از قبیل درگیری و جنگ‌های داخلی، منجر به از بین رفتن نظام تک‌حزبی و نظام چندحزبی جایگزین آن شد (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۴۵۵). نکته‌ای که درخور اهمیت است، این است که تفاوت اندکی میان نظام فاشیستی و سوسیالیستی مشاهده

می‌شود. نظام سیاسی تک‌حزبی فاشیستی برخلاف نظام تک‌حزبی سوسیالیستی، منکر وجود طبقات و مبارزه طبقاتی است و خود را نماینده کلیه ملت می‌داند و برای ساختن یک جامعه عاری از طبقات و ایجاد اتحاد میان آنان را به هر قیمتی ممکن تلاش می‌کند؛ اما با همه بیگانگی که میان این دو حزب وجود دارد، در عین حال، یک وجه اشتراک نیز دارند و آن عبارت است از نبود امکان آزادی و فعالیت برای جمعیت‌ها و حزب‌های سیاسی جز حزب رسمی و دولتی. نفس وجود یک حزب در کشور و تصاحب نمودن قدرت به صورت انحصاری و نیز در تصمیم‌گیری در سطح کلان کشور، دموکراسی را اگر نابود ننماید، آن را بسیار محدود خواهد کرد.

۴-۲. ویژگی‌های نظام تک‌حزبی

۴-۲-۱. وحدت‌سازی و یکپارچگی

طرفداران و پیروان نظام تک‌حزبی بر این باورند که نظام تک‌حزبی باعث وحدت ملی و یکپارچه‌سازی ملت می‌شود. نظام دو یا چندحزبی باعث تفرق و اختلاف و قطبی‌شدن نیروهای اجتماعی می‌شود؛ زیرا وجود چندحزب سیاسی در یک کشور برای به‌دست گرفتن قدرت، موجب جنگ و نبردهای داخلی خواهد شد. نظام تک‌حزبی حاکم در یک کشور موجب می‌شود مبنی بر این که مردم خود را عضو خانواده ملی احساس نموده و باعث همبستگی بیش‌تر میان افراد جامعه خواهد شد (ابوالحمد، پیشین، ۴۳۸) و از جنگ و تفرقه‌های داخلی جلوگیری خواهد نمود.

۴-۲-۲. نظام سیاسی مطلوب

برخی دیگر از هواداران نظام تک‌حزبی استدلال کرده‌اند که نظام سیاسی مطلوب بیش‌تر به خانواده‌ها شباهت دارد تا به جامعه مدنی و از این جهت، نظام تک‌حزبی، نظام طبیعی و عادی است و دموکراسی بیش‌تر در این نوع نظام حزبی تأمین می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۸۹).

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

۴-۲-۳. دارای ثبات و پایداری سیاسی

برخی دیگر نیز قائل‌اند که نظام سیاسی تک‌حزبی از ویژگی برخوردار هست که نظام سیاسی دو یا چندحزبی آن ویژگی را ندارد و بر فرض اگر وجود دارد، خیلی نادر و اندک است و آن وصف دایمی و دوامدار بودن نظام تک‌حزبی است که در سایر نظام‌های حزبی به ندرت دیده می‌شود. هرچند ممکن است در درون حزب یا نهادهای دولتی پاکسازی عمیق و گسترده رخ دهد، با این همه، کل نظام سیاسی و استراتژی‌اش استوار و پایدار می‌ماند؛ به‌عنوان مثال: در حزب بلشویک شوروی، به‌خصوص در عصر

استالین، پاکسازی زیادی رخ داد و در احزاب سیاسی کمونیست، کشورهای دموکراسی توده‌ای اروپای شرقی پاکسازی کمتری نبوده است. یا در نظام فاشیستی تک‌حزبی نوع فاشیستی در بسیاری از موارد حتی بدون محاکمه صوری بوده است و به صورت قتل و کشتار گروه‌های مسلح راهزنان روی داده است (رضا، ۱۳۶۲: ۳۳۱). هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» با ارائه جدول کودتاهای موفق در کشورهای دستخوش نوسازی، از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۶، معتقد است که نظام‌های تک‌حزبی از نظام‌های چندحزبی در مقایسه با دولت‌های مبتنی بر یک حزب یا یک حزب مسلط و یا دو حزب برای مداخله نظامی آمادگی بیش‌تری دارند. وی می‌گوید درست است که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۶، بسیاری از دولت‌های دارای نظام حزب واحد با کودتای نظامی سرنگون شدند؛ اما به هر صورت، این تصویر اساسی، رابطه معکوس میان تعداد احزاب و پایداری سیاسی را دگرگون نمی‌کند. ایشان با استناد به جدول ذیل مدعی می‌شود که تا سال ۱۹۶۶، دولت‌های نوگرای حزب واحد از همه کم‌تر با کودتای موفق روبه‌رو شده بودند؛ در حالی که دولت‌های نوگرای چندحزبی از همه بیش‌تر دچار کودتای نظامی موفق شدند. ایشان تأکید می‌کند نظام حزب واحد ضمانتی در برابر کودتا ایجاد نمی‌کند؛ اما بیش‌تر نظام‌های چندحزبی دست‌کم یک کودتا را پدید می‌آورند.

جدول کودتاهای موفق در کشورهای دستخوش نوسازی از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۶

عنوان	تعداد کشورها	تعداد کشورهای کودتاشده	درصد
نظام‌های تک‌حزبی	۲۶ بنیاد البديشه	۶	۳۵٪
نظام‌های دو‌حزبی	۱۸	۶	۳۳٪
نظام‌های چندحزبی	۲۰	۱۷	۸۵٪

(هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۱۸).

۴-۲-۴. معایب نظام تک‌حزبی

۴-۲-۴-۱. عدم مشارکت و رقابت سیاسی

در کشورهایی که نظام تک‌حزبی حاکم باشد، دموکراسی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. مشارکت سیاسی هرچند گسترده وجود داشته باشد؛ اما رقابت سیاسی که شاخص و ممیزه اصلی دموکراسی است، وجود ندارد. در نظام‌های تک‌حزبی تنها یک حزب از لحاظ قانونی اجازه فعالیت دارد و رقبا و

سایر احزاب و جمعیت‌ها حذف و سرکوب می‌شود و در حقیقت حرکت و تلاش برای کسب قدرت در این نظام، خیانت ملی محسوب می‌شود. اگر در چنین نظامی احزاب به لحاظ قانونی اجازه فعالیت دارند، در عمل اجازه شرکت در انتخابات برای کسب قدرت سیاسی داده نمی‌شود؛ برای این که یک حزب مسلط تمام قدرت را در اختیار گرفته و استیلای کامل بر حیات سیاسی دارد. از سوی دیگر، اگر احزاب رقیب به طور عملی و قانونی فعالیت و رقابت دارند؛ اما یک حزب مشخص در عمل پیروز و ظفر می‌باید و تمام قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد؛ مانند این که حزب کنگره در هندوستان و حزب سوسیال‌دموکرات در سوئد، مدت طولانی قدرت سیاسی را در اختیار داشتند. نتیجه این که نظام حزب واحد را نمی‌توان به این وضعیت غیر دموکراتیک خواند (بشیری، ۱۳۸۴: ۳۸۸-۳۸۹).

۲-۴-۲. فقدان معیار حزبی در نظام تک‌حزبی

عده‌ای قائلند که حزب واحد را نمی‌توان در زمره احزاب محسوب کرد؛ زیرا هدف وجودی احزاب اولاً، پرورش دادن نخبگان و رهبران جامعه و معرفی نمودن آن است و ثانیاً، انتقال قدرت سیاسی بدون جنگ و خشونت و به صورت مسالمت‌آمیز است؛ در حالی که تجربه عملاً نشان داده است که در کشورهای که نظام تک‌حزبی حاکم بوده است، «انتقال قدرت مسالمت‌آمیز جای خود را به مبارزه قدرت پنهان و اختلافات شخصی داده و لذا مکانیزم برای انتقال قدرت سیاسی پیش‌بینی نشده و مبارزات شخصی بعضاً حالت خشونت‌آمیز به خود می‌گیرد و گاهی هم جنبه کودتا پیدا می‌کند.» (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۴: ۱۸۵). بدین سان، استدلال فوق مؤید این است که کشورهایی که دارای نظام‌های حزبی واحدند، به نظر عده‌ای، در جرگه نظام‌های حزبی وارد نمی‌شوند.

۲-۴-۳. عدم نهاد نمایندگی سیاسی

به دلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوان در سطح جامعه، باید امکان طرح آن از طرق مجاری قانونی در درون یک سیستم سیاسی وجود داشته باشد. نظام تک‌حزبی فاقد این امر است که نبود آن موجب بی‌ثباتی سیاسی در کشور می‌شود. افراد ناخواسته مشکلات اجتماعی و اقتصادی را به عهده حکومت می‌گذارند؛ چون کانال‌های قانونی برای مردم وجود ندارد تا این تقاضا به درون سیستم مطرح شود. در نتیجه خروجی‌اش منجر به تشدید مشارکت سیاسی و مشارکت سیاسی نیز در صورت نبود احزاب و نهادهای قدرت‌مند در جامعه، بی‌ثباتی برای جامعه به ارمغان خواهد آورد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

۴-۲-۴. عدم مشروعیت سیاسی

احزاب نقش بنیادین در مشروعیت یک نظام سیاسی دارد. وجود احزاب متعدد در جامعه و فعالیت آنان در چارچوبها و نهادها مشروعیت را به کل نظام تسری می‌دهد. نظام حزبی واحد فاقد این امر است. همه امور بر محور تفکر سیاسی صورت می‌پذیرد. اکثریت مردم نقشی در تعیین رهبران و مسئولان نظام حکومتی ندارند (ریبی، ۱۳۸۴: ۳۶۰).

۴-۲-۵. ایجاد نظام سیاسی خودکامه و توتالیتر

در الگوهای نظام حزبی واحد، فعالیت‌های سیاسی غیر از حزب حاکم، جرم و خیانت به ملت تلقی می‌شود. نتیجه این که آزادی‌های فردی و اجتماعی مطلوب برای مردم و قدرت انتخاب برای سرنوشت سیاسی وجود ندارد.

۴-۳. نظام دوحزبی

نظام دوحزبی در انگلستان پدیدار شد. وجود اشراف سرکرده شوالیه‌ها، بعدها ویگ‌ها و توری‌ها، سپس لیبرال‌ها و محافظه‌کارها و سرانجام، حزب کارگر و محافظه‌کار آشکار می‌کند که نظام دوحزبی در انگلستان شکل و رشد یافته است. همین‌طور در ایالات متحده آمریکا، نظام سیاسی دوحزبی حاکم است؛ جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها که دو حزب اصلی را تشکیل می‌دهند (عالم، ۱۳۸۳: ۳۵۳-۳۵۴). این دو حزب بزرگ در هر دو کشور-انگلیس و آمریکا- قدرت سیاسی را در دست دارند و پایه و اساس نظام سیاسی این دو کشور را تشکیل می‌دهند. میان این احزاب از لحاظ ایدئولوژیکی تفاوت‌های مشخصی نیست و دوستگی‌های سیاسی بین «فیانا فیل» (Finana Fail) و «فاین گایل» (Faine Gael) ریشه در کشمکش سیاسی دوره سلطه پادشاهی انگلستان در ۱۹۲۲ دارد و حزب‌های جمهوری‌خواه و دموکرات‌های ایالات متحده نیز بیش‌تر اختلافات درون‌حزبی دارند تا بین حزبی. بدون شک دشوار است که هریک از این چهار حزب را قطب‌بندی و جناح‌بندی به راست و یا چپ قرار داد؛ هرچند حزب جمهوری‌خواه موضع ایدئولوژیک روشن‌تری در راست یافته است (عالم، ۱۳۸۴: ۱۳۶). اما موریس دورژه، متفکر و دانشمند کلاسیک احزاب سیاسی، معتقد است که نظام سیاسی دوحزبی، طبیعی‌ترین و عادی‌ترین نظام سیاسی حزبی است. این دانشمند به صراحت بیان می‌دارد که می‌توان احزاب را به راست و چپ تقسیم‌بندی نمود و این با خصلت و طبیعت بشری مطابقت دارد؛ زیرا افراد وقتی با یک مسئله روبه‌رو می‌شوند، واکنشی که نشان می‌دهند، این است که یا موافقت و یا مخالفت خود را نشان می‌دهند؛ بنابراین، افراد صاحب رأی ممتنع و میانه در حقیقت

به یکی از دو طرف موافق یا مخالف گرایش دارند و افکار عمومی نیز به سرعت به دو بخش تقسیم می‌شوند. موریس نتیجه می‌گیرد که نظام دوحزبی در واقع، سخن‌گوی این تعارض و ستیز دوگانه موجود در جامعه است. وی بیان می‌دارد که در ادوار و در طول تاریخ همواره شاهد دو گروه اساسی هستیم که در مقابل هم صف‌آرایی نموده‌اند؛ به‌عنوان مثال: می‌توان از صف‌آرایی محافظه‌کاران در مقابل لیبرال‌ها، ترقی‌خواهی در مقابل حفظ نظم و وضع موجود، بورژواها در مقابل کارگران و غیره نام برد (ایوبی، ۱۳۸۲: ۲۵۷).

ساموئل هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی» می‌گوید در نظام دوحزبی ممکن است احزاب اقلیت و اکثریت وجود داشته باشند؛ اما از این جهت با نظامی مبتنی بر یک حزب مسلط تفاوت دارد که حزب اقلیت در این نظام قدرت مخالفت دارد؛ حتی در شرایطی می‌تواند حکومت را از تحت سلطه اکثریت خارج سازد. احزاب خرد معمولاً در نظام‌های دوحزبی وجود دارند و وجودشان برای موازنه‌ساختن قدرت میان دو حزب بزرگ ضروری است. ویژگی شاخص و بارز یک چنین نظام این است که دو حزب قدرت‌مند و بزرگ حکومت را تشکیل می‌دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۰۸)؛ از این‌رو، دو نظام سیاسی بزرگ حزبی برای کسب قدرت باهم در رقابت و مبارزه هستند و هریک از آن‌ها محتاج به پشتیبانی نیروهای اجتماعی‌اند و می‌کوشند احزاب کوچک را با خود همراه سازند. طرفداران این نظام معتقدند که ثبات و پایداری از ویژگی‌های بارز این نظام است و موجب می‌شود که افکار عمومی در مقابل مسائل کلی واکنش نشان دهند. در نظام دوحزبی، مسائل و منافع منطقه‌ای کنار نهاده می‌شود و جای خود را به مسائل کلی کشور که مربوط به عموم شهروندان هست، می‌دهند؛ مثلاً نظام انگلستان نمونه بارز و کامل یک نظام سیاسی دوحزبی است که مردم مستقیماً با انتخاب نمایندگان خود، رئیس دولت و قوه مجریه را انتخاب می‌کنند و دخالت مستقیم در دو قوه اصلی کشور دارند. طرفداران این نظام تأکید دارند در نظام سیاسی دوحزبی ائتلاف‌های سیاسی کاذب نیست و دولت از ثبات سیاسی کاملاً مناسب بهره‌مند است و علایم و نشانه‌ای از سقوط دولت و دولت‌ها دیده نمی‌شود (ایوبی، پیشین، ۲۵۷). نظام‌های سیاسی دوحزبی را می‌توان به نظام دوحزبی سخت و منعطف و نظام دوحزبی کامل و ناقص تقسیم کرد. نظام دوحزبی سخت، نظامی است که در آن حزب‌های سیاسی دارای انسجام و انضباط شدید حزبی‌اند؛ به‌گونه‌ای که نمایندگان اکثریت و اقلیت از دستور و فرمان رهبران حق سرپیچی ندارند. نمونه عینی آن، نظام دوحزبی انگلستان است. نظام حزبی منعطف، نظامی است که تابع نظم و انضباط نیست و نمایندگان اکثریت و اقلیت در پارلمان از آزادی عمل بهره‌منداند؛ مانند نظام دوحزبی آمریکا. در نظام سیاسی حزبی کامل و ناقص، معیار تعیین‌کننده درصد آرای حزب‌ها در انتخابات است. «شوارتزبرگ» بر این باور است که در صورتی که دو حزب بزرگ مجموعاً ۹۰٪ یا

بیش‌تر از آن را به خود اختصاص بدهند، نظام دوحزبی کامل محقق شده و در صورتی که دو حزب بزرگ ۷۵٪ تا ۸۵٪ آراء را به خود اختصاص بدهند، نظام دوحزبی ناقص پدید خواهد آمد و در این صورت، هیچ‌یک از دو نظام حزبی بزرگ در پارلمان اکثریت را در اختیار نخواهند داشت. برای به‌دست آوردن اکثریت، تنها راه ائتلاف با همدیگر یا حزب سوم است. چنین قضیه بیش‌تر در دوره‌های مختلف در آلمان رخ داده است (ایوبی، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

۴-۳-۱. ویژگی‌های نظام دوحزبی

۴-۳-۱-۱. ثبات و پایداری سیاسی

هر دو حزب سیاسی برای رسیدن به پیروزی تلاش می‌کنند و در انتخابات به رأی‌دهندگان میانه‌رو توسل می‌جویند. معمولاً در نظام‌های دوحزبی، یک حزب اکثریت پارلمانی را در دست دارد (بشیریه، پیشین، ۳۸۹) و دولت در دست اکثریت است. معمولاً اعضای کابینه هم از حزب پیروز انتخاب می‌شود؛ از این‌رو، رهبری و هدایت سیاسی کشور با حزب پیروز است. چنین دولت‌هایی دارای ثبات سیاسی در سطح داخلی و بین‌المللی نسبت به دولت‌های ائتلافی و اقلیت‌ها است.

۴-۳-۱-۲. حکومت دموکراتیک واقعی

در نظام‌های سیاسی دوحزبی، حکومت دموکراتیک به مفهوم واقعی پدید می‌آید (عالم، ۱۳۸۳: ۳۵۳)؛ بدین معنا که مردم در یک رقابت آزاد و شفاف نماینده و رئیس مملکت خود را با آزادی و اختیار تام و به‌طور مستقیم تعیین می‌کنند و به آن رأی می‌دهند. تمام طبقات مختلف جامعه، شهری، متوسط و ضعیف، کارگران، کشاورزان، روستاییان و دیگر طبقات و اقشار جامعه می‌توانند برای احقاق حقوق خود در سرنوشت سیاسی دخیل شوند. مشارکت سیاسی در پایداری ثبات سیاسی نقش مهم و بی‌بدیل دارد و نظام را از خطر سقوط نجات می‌دهد. معمولاً در نظام دوحزبی فشار برای مشارکت سیاسی از هر نظام دیگری بیش‌تر است؛ برای این‌که حزب شکست‌خورده سعی بیش‌تری برای طیف رأی‌دهندگان جدید به درون نظام خواهد نمود (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۲۲).

۴-۳-۱-۳. حکومت قانون

نظام‌های سیاسی دوحزبی، حکومت را توانمند می‌سازد که پالیسی‌های خود را به شکل قانون درآورده و نتایج شکست آن را ظاهر و محسوس گرداند (عالم، پیشین، ۳۵۳). به عبارت دیگر، نظام‌های دوحزبی خیلی سریع حکومت بدیل به وجود می‌آورند؛ برای این‌که حکومتی که مبنای مردمی داشته باشد، ثبات و اقتدار خواهد داشت. ثبات و اقتدار سیاسی رابطه مستقیم با مشارکت سیاسی شهروندان

دارد. مشارکت سیاسی شهروندان، مهم‌ترین تضمین برای پایداری سیاسی حکومت می‌باشد.

۴-۳-۱-۴. تقویت و یکپارچگی

نظام دوحزبی هرچند ممکن است در کشورهای در حال توسعه در مراحل نخستین، نه‌تنها وحدت و یکپارچگی را ایجاد ننماید؛ بلکه حتی باعث تفرقه و ویرانگری نیز بشود؛ اما به تدریج و افزایش قدرت و توأمشدن دو حزب و در نظر داشتن منافع ملی، می‌توانند نقش مؤثری را در ایجاد و تقویت وحدت میان گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و لسانی ایجاد نماید و گسیختگی میان گروه‌ها را کاهش دهد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). در نظام دوحزبی می‌توان منافع و خواسته‌های متعدد را در دو قطب و بر اساس اولویت‌گزينش نمود؛ برخلاف نظام چندحزبی که به‌ندرت می‌توان میان منافع گروه‌های متعدد جمع نمود.

۴-۳-۱-۵. افزایش رقابت سیاسی

نظام سیاسی دوحزبی دلالت بر نفی سایر احزاب سیاسی نمی‌کند. نظام سیاسی دوحزبی در حقیقت نظام چندحزبی است؛ اما از میان احزاب، دو حزب به دلیل گسترش پایگاه‌های اجتماعی که دارند، بیش‌ترین آراء را در انتخابات به دست می‌آورند؛ ازاین‌رو، هم‌چون دو حزب مسلط در نظام سیاسی مطرح می‌باشند و از یک‌سو جنبه تکثرگرایی سیاسی را دارا می‌باشند و از سوی دیگر معایب نظام چندحزبی را نخواهند داشت (احمدزاده و عیوضی، ۱۳۸۶: ۳۱).

۴-۳-۲-۴. معایب نظام‌های دوحزبی

۴-۳-۲-۱. ضایع شدن حقوق احزاب سیاسی خرد

از توضیحات مطالب گذشته در این خصوص، به دست می‌آید که رابطه متقابل میان انتخابات و احزاب وجود دارد. در نظام‌های دوحزبی معمولاً دو حزب بزرگ قدرت را در اختیار می‌گیرند و به مجلس راه می‌یابند و احزاب خرد به اندازه حقوق و منافع خویش نمی‌توانند نماینده در مجلس بفرستند. در نتیجه حقوق‌شان ضایع خواهد شد؛ مگر این که قائل به تک‌حوزه‌شدن انتخابات شد؛ یعنی کل کشور حوزه واحد انتخاباتی داشته باشد که در این صورت منافع همه احزاب تأمین خواهد شد.

۴-۳-۲-۲. آسیب دیدن قوه مقننه

نظام دوحزبی باعث می‌شود که قوه مقننه اعتبار و جایگاه خود را از دست دهد و تحت تأثیر و غلبه قوه مجریه قرار گیرد؛ زیرا حزب حاکم علاوه بر کرسی قوه مجریه، در مجلس قانون‌گذاری نیز



نمایندگان بیش تر از حزب مقابل خواهد داشت. نفوذ قوه مجریه در مجلس قانون گذاری و هم سونمودن اعظم نمایندگان مجلس همراه خود، جایگاه و اعتبار مجلس قانون گذاری لطمه و آسیب خواهد دید.

۴-۳-۲-۳. تفرقه و شکاف اجتماعی

به دلیل رقابت سنگینی که در نظام دوحزبی وجود دارد، مشارکت سیاسی آن قدر با شتاب شود که موجب تحرک گروه های مختلف اجتماعی گردد؛ ولی اگر این گروه ها جذب نظام سیاسی نشوند، باعث رویاروی شدن جناح ها با نظام سیاسی خواهد شد (هانینگتون، ۱۳۷۰: ۶۲۲).

۴-۴. نظام های چندحزبی

نظام های سیاسی چندحزبی آن است که در یک کشور چند حزب قانونی همزمان و در کنار هم برای کسب قدرت به رقابت می پردازند. این نوع نظام حزبی در کشورهای انگلوساکسن، نظیر انگلستان، کانادا، زلاندنو و استرالیا وجود دارد و اکثر کشورهای دیگر، نظیر آلمان، ایتالیا، سویس و فرانسه، دارای نظام چندحزبی هستند؛ حتی در کشور فرانسه در زمان هایی تا ۲۰ حزب همزمان با مجوز قانونی فعالیت داشته اند. به طور کلی، در کشورهای قاره اروپایی نظام چندحزبی متداول است (عالم، پیشین، ۳۵۳). از آن جایی که در نظام های سیاسی چندحزبی، بیش ترین امکان رقابت میان احزاب سیاسی و منافع آنان را فراهم می کند، می توان گفت که نزدیک ترین نظام سیاسی به اصول دموکراسی است؛ ولی در عمل این نوع به دلیل تکثر حزبی، به بی ثباتی سیاسی و اجتماعی منجر شده و برای تشکیل دولتی با ثبات و پایدار در این گونه نظام سیاسی، بایست فرایند پیچیده و متزلزلی را سپری نمود تا دولت ائتلافی پدید آید (نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۹۸). تاسیس ۱۳۹۴

در نظام سیاسی چندحزبی اگر یک حزب نتواند اکثریت آراء را به دست بیاورد، نتیجه این می شود که هیچ یک از این احزاب سیاسی به تنهایی نمی توانند دولت و قدرت سیاسی را در اختیار بگیرند. معمولاً در چنین نظام سیاسی، بهترین راه حل برای بیرون رفت از چنین وضعیتی، تشکیل دولت ائتلافی است؛ بدین معنا که احزاب سیاسی بر اساس کسب آراء و قدرت سیاسی شان، کرسی های نمایندگی، وزارتخانه ها و ادارات سیاسی کشور را میان خود تقسیم می کنند. در صورت شکست ائتلاف، به تبع آن دولت هم منحل و از بین می رود. به مثابه مثال: در فرانسه در سال ۱۹۵۸-۱۹۶۴ با روی کار آمدن ژنرال دوگل، قانون اساسی اصلاح شد و نظام شبه ریاستی برای مبارزه با ناپایداری دولت پدید آمد؛ بدین معنا که رئیس جمهور به صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می شود و شخص نخست وزیر را رئیس جمهور تعیین می کند و نخست وزیر بیش تر در برابر رئیس جمهور مسئولیت دارد و پاسخ گو

می‌باشد تا قوه مقننه نتواند به آسانی دولت را منحل و از بین ببرد؛ برای این که سرنگون کردن دولت از جانب پارلمان، کاری سهل و ساده‌ای نیست و با دشواری قضایی و حقوقی همراه است. از یک سو قوه مقننه این قدرت و توانایی را ندارد که همه نمایندگان را علیه سقوط دولت بسیج نماید و این در عمل غیر ممکن به نظر می‌رسد و از سوی دیگر، قدرت و اختیاراتی که رئیس دولت در نظام‌های ریاستی چندحزبی داراست، خود عاملی است برای ثبات و دوام سیاست و جلوگیری از سقوط پی در پی حکومت. همان‌طور که در فرانسه ۱۹۸۶ اکثریت رأی‌دهندگان، نمایندگان مخالف رئیس‌جمهور و حزب وی را برای نمایندگی مجلس قانون‌گذاری انتخاب می‌کنند و تأکید می‌کنند که رئیس‌جمهور منتخب مردم است، ثبات سیاسی بهم نخورده است. همین‌طور در ایتالیا نظام‌های چندحزبی حاکم بوده و در آن هیچ‌یک از احزاب سیاسی به‌تنهایی آرای اکثریت را نداشته تا قدرت سیاسی را در دست گیرند؛ از این رو، نظام سیاسی‌شان نیز نظام ریاستی نیست. وقتی تاریخ این کشور بعد از جنگ جهانی دوم مطالعه شود، به این نتیجه خواهیم رسید که دولت ایتالیا از لحاظ سیاسی دارای ثبات سیاسی نبوده است. دولت‌ها اغلباً ناپایدار و کوتاه‌مدت بوده‌اند؛ حتی در بعضی از موارد، عمر حکومت‌ها کم‌تر از یک ماه بوده است (ابوالحمدا، پیشین، ۳۶۱-۳۶۲).

پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود و بایست به آن پاسخ داد، این است که معیار و ملاک چندحزبی چیست؟ سقف حداقلی و حداکثری حزب تا کجاست تا مصداق چندحزبی قرار گیرد؟ همان‌طور که گفته شد نظام چندحزبی در جایی مصداق پیدا می‌کند که دو حزب بزرگ سیاسی و قدرت‌مند نتوانند بیش‌ترین آراء را به خود اختصاص دهند و احزاب دیگری نیز وجود داشته باشند که درصد قابل توجهی از آراء برخوردار باشند. در عصر کنونی در دنیا نظام‌های چندحزبی متفاوتی وجود دارد: برخی از کشورها دوازده حزب و برخی از کشورهای دیگر دارای بیست حزب سیاسی در مجلس بودند؛ مانند ایتالیا و هند و... امروزه، نظام‌های چندحزبی متفاوتی در دنیا یافت می‌شود که می‌توان آن را به دو دسته کامل و ناقص «معتدل» تقسیم کرد (ایوبی، ۱۳۸۲: ۲۵۴). در برخی از کشورها بیش از ده تا بیست حزب وجود دارد. به‌مثابه مثال: در کشور هلند در سال ۱۹۷۷، دوازده حزب در پارلمان این کشور حضور داشته است. ایتالیا تا قبل از اصلاح نظام انتخاباتی در سال ۱۹۹۴، چندین حزب سیاسی را در خود جای می‌داد و حدود ۲۰ حزب سیاسی در مجلس قانون‌گذاری حضور داشتند. برخی از کشورهای چندحزبی، مانند کشورهای اسکانندیناوی، دارای چهار حزب سیاسی و بلژیک و آلمان و اتریش غالباً حدود سه حزب سیاسی در مجلس می‌باشند. در مقابل، با توجه به مشکلات نظام چندحزبی کامل، برخی از کشورها به نظام چندحزبی معتدل روی می‌آورند. غرض از این اصلاح، بهره‌گیری از نقاط قوت نظام چندحزبی و به حداقل رساندن پیامدهای منفی آن می‌باشد.

کشورهایی که نظام انتخاباتی اکثریتی دومرحله‌ای را پذیرفتند، به سمت چنین نظامی (معتدل) گرایش دارند. در این نوع نظام حزبی، احزاب مختلف وجود دارند؛ اما به تدریج ائتلاف پایداری میان آنان شکل گرفته و جامعه به دو قطبی شدن چپ و راست تقسیم می‌شود (ایوبی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). کشورهایی مانند فرانسه و همین‌طور افغانستان، در مرحله نخست انتخابات، تمام احزاب به رقابت می‌پردازند؛ با عنایت به نظام انتخاباتی چنین کشورها، که نصف به علاوه یک در انتخابات مجلس در فرانسه و ریاست جمهوری در افغانستان، شرط رئیس‌جمهور شدن و به مجلس راه پیدا کردن است. در صورت عدم موفق در دور اول، انتخابات به دور دوم می‌رود. در دور دوم ائتلاف‌های بزرگ شکل می‌گیرد. کلیه احزاب به چپ و راست تقسیم و به رقابت می‌پردازد.

۴-۱-۴. ویژگی‌های نظام سیاسی چندحزبی

بسیاری از ویژگی‌های نظام دوحزبی در نظام چندحزبی نیز وجود دارد. در این جا از ذکر آن خودداری شده و فقط به مواردی اشاره می‌شود که ویژه نظام چندحزبی است.

۴-۱-۴-۱. جلوگیری از خودکامگی حکومت

معمولاً، در نظام‌های سیاسی چندحزبی، یگانه راه معقول و تأمین منافع گروه‌ها و سدی محکم برای خودکامگی قوه مجریه، تشکیل دولت ائتلافی است. ائتلاف خود باعث منع دیکتاتوری قوه مجریه می‌شود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۴-۱-۴-۲. اعطای فرصت برای احزاب

دولت ائتلافی از مجموعه نمایندگان احزاب پدید می‌آید؛ از این رو، منافع احزاب به‌طور مناسب در چنین ائتلافی تأمین خواهد شد. پیروان نظام‌های چندحزبی معتقدند که نظام چندحزبی به عدالت نزدیک‌تر است و با دموکراسی هماهنگی بیش‌تری دارد؛ برای این که همه نیروهای اجتماعی در قدرت سیاسی دخیل‌اند.

۴-۱-۴-۳. حفظ هویت فردی

وجود احزاب سیاسی گوناگون در یک جامعه، به افراد فرصت می‌دهد که هویت شخصی و فردی خویش را حفظ نمایند و به هریک از احزاب که منافع‌شان در آن حزب تأمین می‌شود، مراجعه نمایند؛ یعنی آزادی در انتخاب حزب سیاسی برای افراد. آنان در این حیطه می‌توانند خواسته‌ها و دیدگاه‌های خود را آزادانه طرح نمایند. این مسئله باعث افزایش فضای رقابت سیاسی سالم و مسالمت‌آمیز نیز خواهد شد (عبدالله‌زاده و عیوضی، ۱۳۸۶: ۳۲)؛ برخلاف نظام تک‌حزبی و دوحزبی که چنین فرصتی

(انتخاب) از افراد گرفته می‌شود و فرد ناگزیر است که یکی از این دو حزب سیاسی را در نظام‌های سیاسی دوحزبی انتخاب نماید؛ حتی ممکن است منافعش در هیچ‌یک از این دو حزب به‌طور مناسب تأمین نشود یا در نظام تک‌حزبی که راه برای افراد در انتخاب حزب سیاسی مسدود است، لابد باید حزب حاکم را بپذیرد و راه گریز برایش وجود ندارد.

۴-۴-۲. معایب نظام چندحزبی

عیب‌های زیادی بر نظام‌های چندحزبی وارد شده است؛ از جمله:

۴-۴-۲-۱. تبدیل شدن قوه مقننه به محل دسیسه و کشمکش‌ها

از آنجایی که پارلمان متشکل از نمایندگان احزاب گوناگون‌اند؛ بنابراین، هریک از آنان سعی و تلاش دارند به هر نحوی که شده، منافع حزب خود را تأمین نمایند و در کوچک‌ترین مسائل ممکن است اختلاف میان آنان پدید آید؛ زیرا منافع احزاب و گروه‌ها متفاوت از هم‌اند و این خود باعث تنش میان نمایندگان و در نتیجه منجر به بی‌ثباتی حکومت خواهد شد.

۴-۴-۲-۲. بی‌ثباتی حکومت

بی‌ثباتی در نظام‌های سیاسی چندحزبی از ویژگی‌های ذاتی آن است؛ از این رو، بر عملکرد حکومت تأثیر منفی گذاشته و حکومت کارایی مطلوب خود را از دست خواهد داد. در صورتی که هیچ‌یک از احزاب سیاسی نتوانند اکثریت مطلق را در مجلس قانون‌گذاری به دست آورند، اپوزیسیون کارایی و نقش مثبتی که در نظام پارلمانی ایفا می‌نماید، از دست داده و از رشد و توسعه باز خواهد ماند؛ وانگهی حزب‌های سیاسی به فرصت‌طلبانی تبدیل می‌شوند که منافع مشترک را کنار گذاشته و منافع شخصی را تعقیب خواهند نمود (همان).

۴-۴-۲-۳. انتخاب پیچیده احزاب توسط مردم

بنیاد اندیشه

یکی دیگر از معایبی که می‌توان برای نظام‌های چندحزبی به حساب آورد، این است که افراد با یک نوع سردرگمی مواجه می‌شوند و انتخاب حزب برای آنان با پیچیدگی‌هایی همراه بوده و در انتخاب مسائل و راه‌حل‌هایی برای آن، آنان را سرگردان و با مشکلات زیادی مواجه خواهد نمود.

۴-۴-۲-۴. تفرقه و عدم وحدت ملی

تفرقه و عدم وحدت ملی از شاخص‌های بارز نظام‌های چندحزبی است. در نظام‌های سیاسی چندحزبی رقابت‌آمیز، هر حزبی سعی و تلاش می‌کند که برای نیرومندی بیش‌تر، به گروه ویژه‌ای

متوسل می‌شود. این خود، باعث ایجاد دشمنی‌های قومی، مذهبی شده و شکاف‌های اجتماعی را روز به روز افزایش خواهد داد. چنین نظامی با متشتت کردن افکار، موجب گسترش تضاد ذهنیت‌های سیاسی و مانع شکل‌گیری اجماع در مورد نظام سیاسی و مقامات سیاسی می‌شود و در نتیجه، برای کشور بحران به ارمغان می‌آورد. «تدابرت» معتقد است که «احزاب همیشه نمی‌توانند به‌عنوان کانالیزه‌کننده اعتراض‌ها به سوی رقابت‌های مسالمت‌آمیز و مبدل خشونت‌های سیاسی و جریان‌های زیرزمینی به بازی قاعده‌مند عمل کنند. در واقع، در اکثر موارد، مطالعه احزاب سیاسی قانونی در حدود ۴۳٪ در شروع خشونت‌ها و ناآرامی‌ها نقش داشته‌اند.» (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۱)؛ خصوصاً برای کشورهایی که از تفرقه و نزاع‌های قومی و مذهبی در رنج هستند، مشکلات موجود را چند برابر می‌کند. در حقیقت، نظام‌های چندحزبی و ایجاد رقابت‌های شدید سیاسی، موجب صف‌بندی طبقات قومی، مذهبی و زبانی گردیده و به‌عنوان کالای لوکسی است که نه تنها مشکلات موجود را حل نخواهد کرد؛ بلکه بر مشکلات می‌افزاید. نظام چندحزبی برای جوامع و نظام‌های سیاسی مفید و معنادار خواهد بود که از یک انسجام فوق‌العاده و قوی برخوردار هستند (هاتینگتون، پیشین، ۶۲۵). این نظریه مبتنی بر تجربه و واقعیت‌های عینی نهفته است. شاهد مثال بارز آن کشور عزیز ما افغانستان است که از تکثر حزبی (هرچند فاقد معیار قانونی است) رنج می‌برد. وجود احزاب سیاسی نه تنها در راستای حل مشکلات و وحدت ملی در افغانستان کمک ننموده؛ بلکه موجب تفرقه میان اقوام افغانستان شده است. پس نظام حزبی برای کشورهایی دارای تکثر قومی، مثل کشور افغانستان، نظام چندحزبی مفید پاسخ‌گو نیست.

۴-۵. نظام حزبی مسلط

بنیاد اندیشه

نظامی است که در آن یک حزب به‌طور متوالی بتواند در رقابت سیاسی آزاد، قدرت سیاسی را در دست گیرد و در انتخابات از رقبیان فاصله بسیار گیرد. البته، باید گفت که در چنین نظامی فعالیت سایر احزاب ممنوع نیست؛ حتی ممکن است به مرور زمان در اثر کسب اعتبار و جایگاه اجتماعی، بتوانند قدرت را در انتخابات در دست گیرند؛ مثلاً نظام حزب مکزیک پس از انقلاب در ۱۹۱۰ مکزیک، حزب مکزیک ملی از بهم پیوستن اغلب گروه‌ها تشکیل شد و اسم خود را به حزب نهادهای انقلابی تغییر داد و از سال ۱۹۲۹ تا اواسط ۱۹۸۰ در هر انتخابات ریاست جمهوری، علی‌رغم مخالفت‌های شدید سایر احزاب از قبیل حزب محافظه‌کار، مارکسیست و دیگر احزاب، توانست با تفاوت آرای قابل توجه، بیش از ۸۰٪ کرسی‌های کنگره را به دست بیاورد. موریس دوروزه حزبی را مسلط می‌داند که حداقل دارای دو ویژگی باشد: اول این که در یک برهه قابل توجه، از همه حریفان خود پیشی گیرد. دوم این که بتواند طبقات مختلف اجتماعی را دربرگرفته و به‌مثابه حزب ملی در آید. حزب

رادیکال فرانسه از این دو ویژگی برخوردار بود و توانست به‌عنوان حزب مسلط در این کشور ظاهر شود. امروزه این‌گونه احزاب را در کشورهای اسکانندیناوی می‌توان سراغ گرفت. در کشورهای سوئد، دانمارک و نروژ برای سال‌ها حزب مسلط سوسیال‌دموکرات توانست به‌مثابه حزب مسلط بر سایر احزاب سبقت گیرد. مهم‌ترین ویژگی که این حزب دارد، این است که ثبات و پایدار در عین رقابت سیاسی، برای حکومت به ارمغان آورد و از سقوط پی در پی احزاب جلوگیری نماید. البته، این در صورتی است که حزب برتر نتیجه ائتلاف شکننده میان احزاب مختلف نباشد (عبدالله‌زاده و عیوضی، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۳). ویژگی مهم دیگرش این است که در انسجام ملی نقش اساسی دارد و فرصت لازم برای مسئولان حکومتی فراهم می‌نماید (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۳۷۰). معایب این نوع نظام حزبی این است که حاکمیت طولانی یک حزب، موجب عدم پویایی نظام سیاسی می‌شود و تحرک و تغییر از بین می‌رود و مانع رشد و جریان‌های سیاسی دیگر شده و حزب مسلط حدالامکان تلاش می‌نماید قدرت سیاسی را در دست داشته باشد. در صورت ادامه چنین روند دیکتاتوری حزب را ایجاد خواهد نمود (حسینی، ۱۳۷۸: ۵۲).

۵. ارزیابی نظام‌های سیاسی حزبی

برای ارزیابی نظام‌های سیاسی حزبی، بایست نخست معیارها و الگوهایی که توسط آن ارزیابی انجام می‌شود، مشخص شوند. به عبارت دیگر، تأثیرگذاری احزاب سیاسی در روند دموکراتیزاسیون و اصول حقوقی بشری تعیین شود تا واضح گردد که چه نوع حزب - با عنایت به ویژگی‌هایی که برای هریک اشاره شد - مطلوب و کارآمدتر است. معیارهایی که برای حزب مطلوب از سوی دانشمندان علم سیاست ارائه شده، موارد ذیل اند:

- ثبات و پایداری نظام سیاسی؛
- حفظ وحدت یکپارچگی و انسجام ملی؛
- **بنیاد اندیشه**
حفظ ارزش‌های بنیادین و حیاتی جامعه و نظام؛
- حفظ استقلال و تمامیت ارضی (احمدزاده و عیوضی، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۵).

بهترین و مطلوب‌ترین نظام حزبی آن است که در پایداری ثبات سیاسی و توسعه سیاسی بیش‌ترین تأثیر را داشته باشد و وحدت و یکپارچگی شهروندان را استحکام ببخشد و زمینه مناسبی را برای مشارکت سیاسی فعال شهروندان و احزاب در عرصه رقابت سیاسی فراهم نماید تا مردم بتوانند در نظام حزبی از حقوق بشری خود به‌صورت کامل‌تری بهره‌مند شوند. از استبداد و خودکامگی فردی و

حزبی جلوگیری و نیز مانع نفوذ بیگانگان در کشور شود و در جهت رشد و توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و علمی سعی و تلاش انجام یابد. در این فرض، هر کدام از احزاب سیاسی که واجد و حایز صفات فوق بودند، می‌توان حزب مزبور را بر سایر احزاب برتری داد و آن را الگویی برای کشور جمهوری اسلامی افغانستان ارائه داد.

۶. ارائه الگوی نظام حزبی مطلوب برای نظام سیاسی افغانستان

با عنایت به ویژگی‌ها و خصوصیات و معایب نظام‌های حزبی، آنچه به نظر نگارنده می‌رسد، مناسب‌ترین نوع نظام حزبی برای جامعه‌ای که دارای تنوع قومی، مذهبی و لسانی است، مانند افغانستان، نظام سیاسی دوحزبی یا نظام حزبی مبتنی بر حزب مسلط است. نظام دوحزبی در حقیقت همان حزب مسلط است؛ با این تفاوت که به جای یک حزب مسلط، دو حزب به صورت متوالی یا متناوب، یکی پس از دیگری، موفق می‌شوند تا اکثریت آراء را کسب نموده و قدرت سیاسی را در دست گیرند. امروزه، تجربه نشان داده کشورهای تک‌حزبی و چندحزبی را تجربه نموده است. امروزه، در نسبت به کشورهای است که نظام سیاسی تک‌حزبی و چندحزبی را تجربه نموده است. امروزه، در جامعه افغانستان شاهد ده‌ها حزب رسمی و غیر رسمی بوده و احزاب رسمی افغانستان بعد از حملات یازده سپتامبر بوده که ثبت و راجستر شده است. احزاب غیر رسمی هم وجود دارد که به دلایل سلاطین فکری و فرهنگی و قومی... احزاب متفاوتی را تأسیس نموده‌اند. در این مدت، یعنی از اوایل تأسیس نظام فعلی افغانستان، که ۱۸ سال می‌گذرد، وجود احزاب در افغانستان نه تنها مطلوب و کارآمد نبوده؛ بلکه موجب فزونی تنش‌های قومی و مذهبی و... شدند. بالاتر از آن، اگر صد در صد قائل نبود، حداقل نود درصد احزاب در افغانستان با گرایش‌های قومی و مذهبی پدید آمده‌اند. این خود بذاته باعث تفرقه‌افکنی است و تنش‌زا است؛ بنابراین، نظام دوحزبی نسبت به سایر نظام‌های حزبی در افغانستان به نظر نگارنده به دلایل ذیل مورد پسند می‌باشد.

۱-۶. افزایش رقابت و مشارکت سیاسی

در نظام سیاسی دوحزبی، رقابت‌های سیاسی در حد قابل قبولی صورت می‌گیرد و می‌تواند موجب تقویت مشارکت سیاسی در کشور شود. نظام سیاسی دوحزبی نه معایب نظام تک‌حزبی را دارد که در آن رقابت حزبی وجود ندارد و بالاتر از آن، بلکه دموکراسی در چنین نظامی حاکم نیست و حتی با مبانی نظام سیاسی کشور و قانون اساسی کشور ما سازگاری ندارد. در قانون اساسی احزاب چندگانه را به رسمیت شناخته و آزادی فعالیت برای آنان در چهارچوب قانون اجازه داده شده است. دیگر این که

نظام تک‌حزبی با ارزش‌های والای اسلامی نیز سازگاری ندارد؛ زیرا اسلام امر به مشورت و مشارکت در تصمیم‌گیری در همه امور و به‌ویژه در امور مملکت و اداره کشور نموده است. از این جهت، نظام دوحزبی برای جامعه افغانستان مفید خواهد بود.

۲-۶. وحدت و یکپارچگی ملی

نظام سیاسی دوحزبی در وحدت و انسجام ملی نقش بنیادین دارد. نظام دوحزبی به دلیل فراگیر بودن در سراسر کشور، این قدرت را دارد که افراد مختلف را با تنوع فرهنگی، مذهبی، قومی و لسانی دور هم جمع و از تفرقه، تشتت و اختلافات قومی و مذهبی جلوگیری نماید. این نوع نظام هم از معایب نظام چندحزبی که رقابت آن‌ها باعث تنش و اختلافات قومی و مذهبی می‌شود و گسست‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند، مبرا است و هم ویژگی نظام حزبی واحد را دارد که باعث مستحکم‌شدن و انسجام‌بخشیدن شهروندان یک کشور می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۲۵).

۳-۶. امکان توسعه همه‌جانبه کشور

از آنجایی که نظام سیاسی دوحزبی از ثبات و پایداری بیش‌تری نسبت به سایر نظام‌های چندحزبی و تک‌حزبی برخوردار است، می‌تواند امکان برنامه‌ریزی منسجم برای رشد و توسعه کشور را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد. این‌گونه نظام برای منافع ملی و رشد کشور مفید خواهد بود؛ زیرا نظام سیاسی دوحزبی فرصتی بیش‌تر برای مسئولین قرار می‌دهد تا بتوانند مشکلات و آسیب‌ها را شناسایی نموده و برای رفع آن تلاش نمایند. این از یک‌سو و از سوی دیگر، در نظام سیاسی دوحزبی منافع با همدیگر گره زده می‌شوند و بر اساس اولویت انتخاب می‌شوند؛ برخلاف نظام چندحزبی که به دلیل کثرت و تنوع منافع، رسیدن به وحدت منافع دشوار خواهد بود.

۴-۶. جلوگیری از رخنه و نفوذ بیگانگان در درون نظام سیاسی

نظام دوحزبی بهتر از سایر نظام‌های حزبی می‌تواند مانع نفوذ بیگانگان در درون یک نظام سیاسی شود؛ زیرا رهبران حزب شناخته‌شده‌تر هستند؛ به همین جهت، نفوذ بیگانگان در درون نظام سیاسی کم‌تر اتفاق می‌افتد. در نظام چندحزبی، نفوذ بیگانگان در درون سیستم به راحتی امکان‌پذیر است. در این نوع نظام، رهبران احزاب بیش‌تر به دنبال تأمین منافع شخصی‌اند تا در پی تأمین منافع ملی و همگانی و ثبات سیاسی برای کشور؛ بنابراین، نمایندگان احزاب در نظام‌های چندحزبی آن‌چنان معروف و دارای اعتبار نیستند که به لحاظ مسائل و منافع کلان ملی، با بیگانگان همکاری ننمایند.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به بررسی نظام‌های حزبی و ویژگی‌ها و معایب آن پرداخته و به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. در عصر حاضر، در جهان، کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه دارای احزاب سیاسی یا نظام‌های حزبی‌اند. در کشورهای توسعه‌نیافته (جهان سوم) نیز هرچند نظام‌های حزبی وجود دارند؛ ولی فاقد معیارها و اصول حزبی است و به مفهوم واقعی خود تا کنون تحقق پیدا نکرده است. کشورها با ملاحظات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بافت اجتماعی که داشتند، یکی از نظام‌های سیاسی تک‌حزبی، دوحزبی و چندحزبی را پذیرفتند. از لحاظ تاریخی، حزب واژه‌ای است که پیشینه طولانی در جهان دارد که به یونان باستان برمی‌گردد؛ اما به مفهوم مدرن آن، پدیده غربی است و محصول تحولات انقلاب صنعتی است که طبقه کارگران برای دفاع از حقوق خویش در مقابل فئودال‌ها، اقدام به تأسیس حزب نمودند تا از این طریق بتوانند به حقوق خود دست یابند و از آن دفاع نمایند.

۲. کشورها را از لحاظ طبقه‌بندی حزبی می‌توان در چهار جناح و گروه دسته‌بندی نمود:

الف. کشورهایی که دارای نظام تک‌حزبی‌اند؛ مانند کشور شوروی سابق که بنیان‌گذار نظام تک‌حزبی است که در سال ۱۹۱۷، توسط لنین پایه‌گذاری شد، و بعد از آن کشورهای دیگر از قبیل کوبا، کره شمالی، چین و چند کشور دیگر نظام سیاسی حزب واحد را پذیرفتند. هرچند بعضی از کشورهای دیگر نیز در ابتدا حزب واحد را پذیرفتند؛ اما بعد از مدتی، به جای نظام حزب واحد، به دلایلی نظام چندحزبی را پذیرفتند و ساختار نظام سیاسی کشور خود را بر اساس آن تنظیم نمودند؛ مانند بعضی از کشورهای افریقایی.

ب. بعضی کشورها که دارای نظام‌های دوحزبی هستند، مانند انگلستان که بنیان‌گذار نظام دوحزبی است و بعد از آن آمریکا نظام سیاسی دوحزبی را پذیرفتند. در حال حاضر، این دو کشور - دولت نمونه عینی نظام دوحزبی هستند. در کشور انگلیس حزب محافظ‌کار و حزب کارگر و در آمریکا حزب جمهوری‌خواه و دموکرات، دو حزب اصلی کشور انگلیس و آمریکا را تشکیل می‌دهند.

ج. برخی از کشورهای دیگر دارای نظام چندحزبی‌اند؛ مثل کشورهای اروپایی. در این کشور - دولت‌ها، در صورتی که هیچ‌یک از این احزاب نتوانند اکثریت آراء را برای اخذ قدرت سیاسی به دست بیاورند، بهترین راه برای جلوگیری از اختلافات، ایجاد دولت ائتلافی است. در چنین دولتی، اعضای کابینه بر اساس کسب درصدی آرای مردم توسط احزاب تقسیم خواهد شد.

د. حزب مسلط؛ در برخی از کشورهای دیگر، نظام حزبی مسلط رایج بوده است. در این کشورها، هرچند احزاب سیاسی زیادی وجود دارد؛ اما یک حزب به صورت متوالی قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد؛ مثل کشورهای نروژ، دانمارک و چند کشور دیگر... اما جایگاه افغانستان در تقسیمات نظام‌های سیاسی حزبی، فی‌الواقع در هیچ‌یک از این نظام‌ها نمی‌گنجد؛ زیرا اولاً، احزاب سیاسی در افغانستان دارای ساختار اساسی پذیرفته جهانی نیست و ثانیاً بیش از حد متعارف در افغانستان احزاب سیاسی وجود دارد که مصداق هیچ‌یک از آن قرار نمی‌گیرند.

۳. هریک از نظام‌های حزبی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات و معایبی می‌باشند که به‌طور مفصل در متن به آن‌ها اشاره شده است؛ اما از لحاظ کارآمدی بیش‌تر از میان این چهار نوع حزب، نظام دو حزبی با توجه به ویژگی‌هایی که برایش بیان شد، برتری دارد و برای کشورهایی که دارای تکثر قومی و مذهبی و... اند، از جمله کشور افغانستان، مطلوب خواهد بود.

۴. در اخیر هم با توجه به ناکارآمدی احزاب سیاسی موجود در افغانستان، برای بیرون‌رفت از وضعیت موجود، پنج الگوی حزبی برای نظام سیاسی افغانستان به صورت مستدل در متن بیان شده است.

منابع

۱. آلن بال. ب. گای پیترز (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمان عالم، نشر قومس، چاپ اول.
۲. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۲)، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، تهران، نشر سروش.
۳. بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۸۴)، اصول علم سیاست، تهران، مؤسسه انتشارات آوای نور، چاپ سوم.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ پنجم.
۵. پهلوان، چنگیز (۱۳۶۰)، «النینیسم در ایران»، مجله آرش، دوره پنجم، سال بیست و یکم، شماره هفتم.
۶. ربیعی، علی (۱۳۸۴)، مطالعات امنیت ملی: مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت خارجه.
۷. رحیمی، حسین (۱۳۷۸)، «نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم.
۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ یازدهم.
۹. عبدالله‌زاده، احمد و عیوضی، محمدرضا (۱۳۸۶)، ماهنامه نگرش راهبردی، شماره ۸۱ و ۸۲.
۱۰. محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۴)، «احزاب سیاسی در کشورهای توسعه و رو به توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۸.
۱۱. محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۵)، احزاب سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۱۲. مدودف، روی، آ. و ژورس آ. مدودف (۱۳۶۲)، نیکیتا خروشچف، سال‌های حاکمیت، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، مؤسسه انتشارات نوین.
۱۳. مظفری، مهدی (۱۳۵۴)، نظام‌های تک‌حزبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۶۸)، «عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی»، تهران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸.
۱۵. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)، سیاست و حکومت در اروپا، تهران، انتشارات سمت.
۱۶. نوذری، حسین‌علی (۱۳۸۱)، احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، تهران، نشر گستره.
۱۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر عالم.

